



The Comparison of the Interpersonal Processing, Effective Listening and Self-expanding in Normal and Applicant Women for Divorce

Zahra Naderi Nobandegani¹, Kolsoum Kariminejad^{2*}

1. Assistant Professor of Counseling, Department of Psychology & Educational Sciences, Yazd University, Yazd, Iran; zahra.naderi@yazd.ac.ir
2. Ph.D. in Counseling, Office of Addiction, Welfare Organization of Lorestan Province, Khorramabad, Iran. (Corresponding Author); kolsoumkariminejad@gmail.com

Original Article

Abstract

Background and Aim: The Iranian family has been exposed to structural changes in the current era, which has transformed the existing relationships among family members. The increasing visits to counseling centers and the increase in divorce rates indicates the necessity for attention to couples' communication issues. The aim of the current study was to compare interpersonal processing, effective listening and self-expanding in normal women and divorce applicants.

Methods and Data: The method of this study was casual-comparative, and the sample size consisted of 120 married women (60 women applying for divorce who referred to the social work clinic in Nourabad, Lorestan city and 60 normal women) in 2018 who were selected by convenience sampling method and completed the questionnaires of the interpersonal processing (Zahradnick, 2002), commitment listening styles (Doell, 2003) and self-expanding (Lewandowski & Aron, 2002). The data were analyzed using U Mann-Whitney test and comparison of means.

Findings: The findings indicated that there are differences among women applying for divorce and normal women with regard to the variables of interpersonal processing, effective listening, and self-expanding. Normal women in comparison to the women applying for divorce in the three variables had higher mean. Also, Women on the verge of divorce had more listening style to respond.

Conclusion: It can be said that women applying for divorce, due to a lack of appropriate processing of thoughts and feelings of themselves and their spouses and less effective listening and less self-expanding, cannot experience more intimacy, and resolve their communication issues.

Keywords: Interpersonal processing, Effective listening, Self-expanding, Applicant women for divorce, Normal women.

Key Message: Counselors for couples and family can use the findings of this research in their counseling, and train interpersonal processing and empathy, effective listening style and self-expanding, and emphasis on individual talents to solve couples' problems.

Received: 15 June 2022

Accepted: 08 August 2022

Citation: Naderi Nobandegani, Z., Kariminejad, K. (2022). The Comparison of the Interpersonal Processing, Effective Listening and Self-expanding in Normal and Applicant Women for Divorce. *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 173-184. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2793>





مقایسه پردازش بین فردی، گوش دادن مؤثر و گسترش خود در زنان متقاضی طلاق و عادی

زهرا نادری نوبندگانی^۱، کلثوم کریمی نژاد^{۲*}

۱- استادیار مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه یزد، یزد، ایران: zahra.naderi@yazd.ac.ir
۲- دکتری مشاوره، دفتر اعتیاد اداره کل بهزیستی استان لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول): kolsoumkariminejad@gmail.com

مقاله پژوهشی

چکیده

زمینه و هدف: خانواده ایرانی در عصر حاضر در معرض تغییرات گسترده‌ای قرار گرفته و همین امر روابط موجود در میان اعضای خانواده را دچار دگرگونی نموده است. آمار روز افزون مراجعه به مراکز مشاوره و افزایش آمار طلاق نشان‌دهنده ضرورت توجه به مسائل ارتباطی زوج‌هاست. هدف تحقیق حاضر مقایسه پردازش بین فردی و گسترش خود در زنان عادی و متقاضی طلاق بود.

روش و داده‌ها: روش تحقیق علی-مقایسه‌ای و نمونه شامل ۱۲۰ زن متأهل (۶۰ زن متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به کلینیک مددکاری اجتماعی شهر نورآباد لرستان و ۶۰ زن عادی) در سال ۱۳۹۸ بود که به شیوه‌ی در دسترس انتخاب شدند و پرسشنامه‌های پردازش بین فردی، سبک‌های گوش‌سپاری متعهدانه و گسترش خود را تکمیل نمودند. داده‌ها با استفاده از آزمون‌های آماری تحلیل شدند.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که بین زنان متقاضی طلاق و عادی در متغیرهای پردازش بین فردی، گوش‌دادن مؤثر و گسترش خود، تفاوت معنی‌داری وجود دارد و زنان عادی در سه متغیر نسبت به زنان متقاضی طلاق دارای میانگین بالاتری دارند. همچنین زنان متقاضی طلاق، گوش‌سپاری بیشتری برای پاسخ‌دادن داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری: می‌توان گفت که زنان متقاضی طلاق به دلیل عدم پردازش مناسب در مورد افکار و احساس‌های خود و همسر و همین‌طور گسترش خود کمتر نمی‌توانند صمیمیت و نزدیکی بیشتری را تجربه کنند و مسائل ارتباطی‌شان را حل و فصل نمایند.

واژگان کلیدی: پردازش بین فردی، گوش دادن مؤثر، گسترش خود، زنان متقاضی طلاق، زنان عادی

پیام اصلی: مشاوران حوزه‌ی زوج و خانواده می‌توانند در مشاوره‌های خود از آموزش پردازش بین فردی و همدلی، آموزش سبک گوش‌سپاری مؤثر و نیز گسترش خود و تأکید بر استعدادهای فردی برای حل مشکلات زوجی استفاده نمایند.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵

ارجاع: نادری نوبندگانی، زهرا؛ کریمی نژاد، کلثوم (۱۴۰۱). مقایسه پردازش بین فردی، گوش‌دادن مؤثر و گسترش خود در زنان متقاضی طلاق و عادی، تداوم و تغییر اجتماعی، ۱(۱): ۱۸۴-۱۷۳. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2793>



مقدمه و بیان مسأله

از جمله آسیب‌های اجتماعی کشور در سال‌های اخیر، طلاق است. نظام ریشه‌دار خانواده را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهد و در نتیجه سلامت جامعه را تهدید می‌کند (Kamali, Allahyar, Ostovar, Alhabshi & Griffiths, 2020). بر اساس آمار، در ایران از هر ۱۰۰۰ ازدواج، حدود ۲۰۰ مورد به طلاق منجر می‌شود و ایران، چهارمین کشور جهان از نظر میزان نسبت طلاق به ازدواج معرفی شده است (صالحی، نعیمی، کاظمی و حمیدی، ۱۳۹۷). رشد فزاینده آمار جدایی‌ها، نه تنها لطمه‌های روان‌شناختی زیادی به افراد درگیر وارد می‌کند بلکه در گذر زمان خصوصاً برای زنان معضلات اجتماعی زیادی به همراه دارد (نادری نوبندگانی، ۱۳۹۴). در عین حال، نرخ طلاق نشان‌دهنده مشکلات ارتباطی تنها بخشی از جمعیت زوج‌هاست، در حالی که بسیاری از زوج‌ها به‌رغم وجود مشکلات ارتباطی به زندگی در کنار هم ادامه می‌دهند (Halford, 2001؛ ترجمه: تبریزی، کاردانی و جعفری، ۱۳۸۴)؛ هرچند این دسته از زوج‌ها طلاق را به صورت قانونی تجربه نمی‌کنند، اما از طلاق عاطفی رنج می‌برند. این نوع طلاق که بر اثر مشکلات مختلف ایجاد می‌شود عملکرد سیستم زوجی را با بحران مواجه می‌کند (Reid, Dalton, Laderoute, Doell & Nguyen, 2006). گاه بعد از سپری شدن مدت زمان کوتاهی از آغاز زندگی، زوج‌ها پی می‌برند که میزان صمیمیتشان در رابطه و به دنبال آن رضایتمندی‌شان از زندگی زناشویی پایین است (Collins & Feeney, 2004). در جلسه‌های مشاوره و درمان زناشویی، معمولاً زوج‌ها یکدیگر را عامل تعارض‌های به وجود آمده و به بن‌بست رسیدن رابطه‌شان قلمداد می‌کنند (Schneider & Schneider, 1991).

دلایل مختلفی می‌تواند باعث کشانده شدن زوج‌ها به جلسات درمانی یا ارائه دادخواست طلاق به دادگاه‌ها شود. پردازش بین فردی از جمله متغیری است که کیفیت ارتباط زوج‌ها را متأثر می‌کند و به توانایی تفکر در مورد خود و رابطه با همسر، و همین‌طور توانایی درک دیدگاه‌های طرفین و درک ماهیت تعاملات ارتباطی اشاره دارد (Reid et al., 2006). میلر (۲۰۰۸) معتقد است با وجود پردازش بین فردی، تلاش فرد معطوف به این موضوع است که اعمال او چگونه بر واکنش‌های طرف مقابل تأثیر می‌گذارد و چگونه یک رابطه دوطرفه شکل می‌گیرد. به عبارت بهتر، پردازش بین فردی تنها آگاهی درباره خود یا همسر نیست بلکه آگاهی از این موضوع است که هر دو نفر از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و تعامل آنها موجب ایجاد پویایی با ویژگی‌های خاص می‌شود. وجود همین آگاهی در گذر زمان می‌تواند چالش‌های ارتباطی را کمتر کند، چراکه افراد با این نوع پردازش همزمان با توجه به رفتارهای طرف مقابل به کنش‌های خود در رابطه متمرکز می‌شوند و در چالش‌ها تنها به دنبال مقصر کردن طرف مقابل نیستند. همچنین به نظر می‌رسد اساس پردازش بین فردی همدلی توأم با آگاهی از خود است اما در عین حال، این تمایز نیز وجود دارد که پردازش بین فردی، تفکر هر یک از طرفین پیرامون ماهیت تقابلی رابطه و پذیرش متأثر ساختن رابطه از سوی آنهاست. لذا این مهم بسیار بیش از همدلی، حالت تعاملی دارد. به عبارتی می‌توان گفت این نوع از پردازش در نظر گرفتن تأثیرها و تأثرات خود در رابطه، همزمان با عطف توجه به افکار و احساسات طرف مقابل است (Reid, Doell, Dalton & Ahmad, 2008). سیلارس و پاری (۱۹۸۲) معتقدند ارتباط‌های پر استرس به سهولت‌انگاری در پردازش اطلاعات پیچیده منجر می‌شود که مشخصه عمومی آن عبارت است از در نظر نگرفتن دیدگاه طرف مقابل و مقصردانستن دیگری.

باکستر (۱۹۸۷) اعتقاد دارد اشخاص به‌طور خودکار مجموعه‌ای از شناخت‌های پردازش رابطه را مورد استفاده قرار می‌دهند که به آنها امکان می‌دهد به شکلی آسان و در عین حال مؤثر، از طریق ارتباط‌های عمدتاً غیرمستقیم با دیگران تعامل داشته باشند. اما ارتباط

1. Interpersonal processing

2. Self

غیرمستقیم به دلیل ابهامی که در بطن خود دارد خطر سوءتفاهم و سوءبرداشت را افزایش می‌دهد. به نظر می‌رسد پردازش‌های سطحی در گذر زمان موجب عمیق‌شدن درگیری‌ها و اختلاف‌های زناشویی می‌شود. زوج‌ها می‌توانند، با ایجاد یا ارتقای پردازش بین‌فردی، نوعی آگاهی فراشناختی از شیوه‌های ارتباطی نظیر گفتگو یا تجربه مشترک کسب کنند؛ برای اکثر افراد این آگاهی به ایجاد تحوّل اساسی در شیوه‌های ارتباط، برخورد با مسائل (مشکلات)، مباحثه پیرامون تفاوت‌ها و حمایت آنها از هم، منجر می‌شود (Doell, 2010).

مهارت دیگری که می‌تواند کیفیت رابطه زناشویی را تحت تأثیر قرار دهد و از طلاق جلوگیری کند نوع گوش‌سپاری زوج‌ها به یکدیگر است. گوش‌دادن مؤثر از جمله مؤلفه‌های مهم ارتباطی است (McKenna, Brown, Williams & Lau, 2020). گوش‌دادن فرآیندی چندوجهی اما در نهایت کل‌نگر است که شامل توجه، درک و قصد مثبت است (Kluger & Itzchakov, 2022). هنگامی که اشخاص خواهان گوش‌سپاری برای درک هستند، به‌طور فعال تلاش می‌کنند بر واکنش‌های شناختی و هیجانی خود نسبت به حرف‌های طرف مقابل نظارت کنند و از بروز واکنش‌های مخرب جلوگیری کنند. از این رو، گوش‌سپاری برای درک، به دو طرف رابطه امکان می‌دهد هنگام رویارویی با ارتباط‌های شدیداً هیجانی و پرتنش که در گذشته نیز تجربه کرده‌اند، واکنش‌های متفاوتی به هم نشان دهند. در ارتباط زناشویی غالباً تمایل خودکار به گوش‌سپاری به قصد پاسخ نشان‌دادن، موجب ناکام‌ماندن تلاش در جهت گوش‌سپاری برای درک می‌شود (Doell, 2010).

گرایش همدلی، یعنی توانایی برای درک صحیح احساسات همسر یکی از نشانه‌های اصلی پیوند هیجانی و عاطفی بین زوج‌هاست و هنگامی که پیوند هیجانی افزایش می‌یابد، سازگاری خانوادگی رشد می‌کند (Papp, Kouros & Cummings, 2010). محققان بر این باورند که رابطه باید چیزی بیش از گفتگو را شامل شود. این رابطه با گوش‌سپاری مؤثر به طرف مقابل و درک افکار و احساس‌های او و بدل‌شدن به صمیمی‌ترین دوست و محرم اسرار برای وی آغاز می‌شود و مستلزم این است که فرد منویات خود را بدون ترس و دل‌پهره ابراز کند. هنگامی که زوج‌ها احساس‌ها یا افکار خود را به صورت ناقص یا ناکافی منتقل می‌کنند، سوء تفاهم، قهر و اوقات تلخی در پی می‌آید (Bayraktaroğlu & Çakıcı, 2013).

متغیر دیگری که در روابط زناشویی مهم است، گسترش خود^۱ و یا رشد و شکوفایی شخصی است. گسترش خود، فرآیندی انگیزشی است که هدف نهایی آن تحقق استعدادهای بالقوه فردی است. یعنی، خود به دنبال کسب تجربی در جهت ارتقاء و غنی‌سازی «من چه کسی هستم» می‌باشد. یکی از راهبردهای رسیدن به این هدف، گنجاندن دیگری در خود است (Harris, 2011) که این مورد یکی از مؤلفه‌های گسترش خود است. فرایند گسترش خود موجب می‌شود فرد همسرش را به عنوان بخشی از خود تلقی کند و این موجب کم‌شدن تمایزهای خود و همسر می‌گردد (Paniccia, 2011)، به نقل از مؤمنی و نادری‌نوبندگانی، (۱۳۹۲).

به طور کلی می‌توان به این نتیجه رسید که اگر رابطه‌ای زمینه توسعه و پیشرفت خود را فراهم نکند، میزان رضایت و خشنودی کاهش پیدا می‌کند. اگر فردی برای پیدا کردن راه‌های جدید ارتقاء خود، در رابطه کنونی‌اش ناتوان باشد، ممکن است جذب افرادی خارج

1. Self expansion

2. Inclusion of other in the self

از دایره ازدواجش شود و نیاز توسعه خود را در آنها جستجو کند. در نتیجه این فرآیند، احتمال دارد خیانت زناشویی اتفاق بیفتد (Aron & Aron, 1996) که این خیانت‌ها خود دلیلی برای کشاندن زوجها به مراکز مشاوره و یا دادگاه‌ها جهت طلاق است.

بنابر آنچه پیش از این گفته شد و نیز با توجه به این که از جمله دلایل تفاوت در کیفیت ارتباطی زوج‌های آشفته و عادی می‌تواند به تفاوت در پردازش بین فردی مربوط باشد، و نیز با توجه به این که دیده شده است زوج‌های رضایتمند، کیفیت گوش‌سپاری و گسترش خود بیشتری نسبت به زوج‌های ناراضی دارند، هدف پژوهش حاضر آن است که در نمونه ایرانی به مقایسه پردازش بین فردی، گوش‌دادن مؤثر و گسترش خود در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی بپردازد.

پیشینه نظری و تجربی

پردازش بین فردی متغیری است که طی سال‌های اخیر در تحقیقات حوزه رابطه زناشویی مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. برای ایجاد پردازش بین فردی، طرفین باید دو قابلیت مهم داشته باشند. اول، این که بتوانند در رابطه به شناخت بیشتری از خود برسند و دوم، به شناخت بیشتری از طرف مقابل دست پیدا کنند و بینش قابل قبولی در مورد تجربه، دیدگاه و رفتار او کسب کنند (Miller, 2008). به طور کلی، تحقیقات در زمینه پردازش بین فردی نشان می‌دهند، این متغیر رشد «ما» بودن و ایجاد حس هویت مشترک را در افراد تسهیل و آشفتنگی در رابطه را کم می‌کند و به صورت متقابل سطح پایین آن با آشفتنگی زناشویی در ارتباط همراه است (Fergus & Reid, 2001; Reid et al., 2006).

در این راستا، رید و همکاران (۲۰۰۶) بر این باورند که وجود معضلاتی نظیر عدم توجه به دیدگاه همسر، تمایل به نگاه کردن یکجانبه به مسائل و به دنبال آن تلاش برای اثبات نقطه نظر خود (Dalton, 2005) که در مغایرت با پردازش بین فردی است، به آشفتنگی زناشویی دامن می‌زند. نادری نوبندگانی (۱۳۹۴) و عشقی (۲۰۱۳) در تحقیق خود نشان دادند زوج‌های آشفته، پردازش بین فردی پایینی دارند و روش زوج درمانی سیستمی سازه‌گرا می‌تواند باعث افزایش این نوع از پردازش شود.

در رابطه با گوش‌سپاری در حوزه زناشویی دوئل و رید (2002، به نقل از Ahmad & Reid, 2008) مفاهیم جدیدی در مورد نحوه گوش‌سپاری زوجها ارائه کرده‌اند که عبارت است از: گوش‌سپاری برای درک که می‌توان نوعی از گوش‌دادن مؤثر دانست، در برابر گوش‌سپاری برای پاسخ‌دادن. آنها پی بردند که زوج‌های مضطرب به اندازه‌ای به همسرشان گوش می‌کنند که بتوانند به او پاسخ دهند؛ به عبارت بهتر، در این روابط پاسخ‌دهی کاملی رخ نمی‌دهد و نهایتاً این کار مانع از آن می‌شود که مفهوم عمیق‌تر پشت صحبت‌های طرف مقابل شنیده شود. این کار در طولانی مدت موجب می‌شود همسر برای برقراری رابطه مؤثر با دیگری ناامید شود.

از سوی دیگر، مدل گسترش خود، از جمله مدل‌هایی است که توضیح می‌دهد چگونه رشد و شکوفایی فرد در رابطه با طرف مقابل، به تعهد بیشتر و در نتیجه ماندن در رابطه منجر شود. یک اصل اولیه مدل گسترش خود این است که ارتقا خود یک انگیزه بنیادین است که این انگیزه در روابط از طریق گنجاندن فرد دیگر درون خود، ارضا می‌شود (Aron & Aron, 1996). به اعتقاد آرون و آرون (۱۹۹۶) و آرون، نورمن و آرون (۱۹۹۸) بر مبنای مدل گسترش خود افراد به منظور تحقق خود، به سمت برقرار کردن روابط صمیمانه می‌روند که این کار باعث کسب بینش، مهارت‌ها و توانمندی و در نهایت به افزایش ارتقاء خود منجر می‌شود.

لازمه گسترش خود، در رابطه زناشویی این است که فرد همسرش را به عنوان بخشی از خود در نظر گیرد. این امر به دلیل ترکیب افکار و ویژگی‌های همسر با احساس‌های طرف مقابل رخ می‌دهد، به طوری که فرد ویژگی‌های طرف مقابل را به عنوان ویژگی‌های

خودش می پذیرد (Aron, Aron, Tudor & Nelson, 1991). به طور کلی، برخی تحقیقات (رجبی، مومنی و جلواری، ۲۰۱۷) نشان داده اند گسترش خود می تواند به عنوان تسهیل تعهد به رابطه زناشویی عمل کند و به این ترتیب از انحلال رابطه جلوگیری شود.

هدف تحقیق حاضر، مقایسه پردازش بین فردی، گوش دادن مؤثر و گسترش خود در زنان عادی و متقاضی طلاق بود. تا کنون هیچ پژوهشی در ایران به بررسی متغیرهای فوق نپرداخته است و فقط نمونه خارجی این پژوهش انجام شده است و با توجه به این که متغیرهای فوق نقش بسیار مهمی در رابطه زناشویی ایفا می کنند، بررسی این متغیرها در نمونه ایرانی ضروری می نماید. فرضیه پژوهش حاضر این بود که بین زنان عادی و زنان متقاضی طلاق در متغیرهای پردازش بین فردی، گوش دادن مؤثر و گسترش خود، تفاوت وجود داشته و احتمالاً زنان متقاضی طلاق در این سه متغیر ضعف داشته باشند.

روش و داده ها

پژوهش حاضر از نوع علی-مقایسه ای (پس رویدادی) است و جامعه آماری این پژوهش، زنان متأهل متقاضی طلاق مراجعه کننده به کلینیک خدمات اجتماعی در شهر نورآباد لرستان در سال ۱۳۹۸ و نیز زنان عادی این شهر بودند. برای جمع آوری نمونه زنان متقاضی طلاق، به کلینیک خدمات اجتماعی در این شهر که زوج های درخواست دهنده طلاق از دادگستری به آنجا ارجاع داده می شوند، مراجعه شد. ملاک ورود به پژوهش برای این دسته از زنان، ارجاع شده به کلینیک مددکاری اجتماعی از سوی دادگستری بود. همچنین نمونه زنان عادی از مراکز بهداشت و اداره های این شهر جمع آوری شدند؛ ملاک ورود به پژوهش برای این افراد، تأهل و سکونت در کنار همسر در نظر گرفته شد. در نهایت، ۶۰ زن متقاضی طلاق و ۶۰ زن عادی با استفاده از روش در دسترس انتخاب شدند و به صورت داوطلبانه، پرسشنامه های پژوهش را تکمیل کردند. برای بررسی فرضیه تحقیق با استفاده از SPSS-24، از شاخص های آمار توصیفی میانگین و انحراف معیار و آماره یومن ویتنی استفاده شد. اندازه گیری مقیاس ها و شاخص های مورد تحلیل در پژوهش حاضر، با استفاده از ابزارهای زیر صورت گرفت:

پردازش بین فردی: مقیاس پردازش بین فردی، ساخته رید و زهرادنیک (2002، به نقل از Miller, 2008) دارای ۲۰ گویه است و در یک لیکرت ۶ درجه ای از ۱= کاملاً مخالفم تا ۶= کاملاً موافقم قرار دارد. همچنین گویه های شماره ۳، ۶ و ۹ به صورت معکوس نمره گذاری می شود. این مقیاس سه جنبه از پردازش بین فردی را مورد سنجش قرار می دهد: ۱) تفکر انعکاسی (در مورد خود در ارتباط با همسر)؛ ۲) دیدگاه گیری ۳) استفاده همزمان از تفکر انعکاسی و دیدگاه گیری. مورد سوم نشان می دهد که یک طرف رابطه هنگام تعامل با همسر تا چه حد از افکار و احساسات او آگاه است و چقدر از پویایی های تعاملاتشان آگاهی دارد (رجبی، نادری نوبندگانی، امان الهی و شهینی بیلاق، ۱۳۹۴). دوئل (۲۰۱۰) و میلر (۲۰۰۸) ضریب آلفای کرونباخ را به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۵۳ گزارش دادند. همچنین در زمینه روایی دیاکانسکیو (2008، به نقل نادری نوبندگانی، ۱۳۹۴) نشان داد این مقیاس با اتخاذ دیدگاه لانگ (۱۹۹۰) همبستگی دارد. در این مطالعه، ضریب پایایی پرسشنامه پردازش بین فردی ۰/۷۲ بدست آمد.

1. Interpersonal processing scale

2. Perspective taking

گوش دادن مؤثر: برای سنجش گوش دادن مؤثر از پرسشنامه سبک‌های گوش‌سپاری در روابط متعهدانه (Doell, 2003) که دارای ۱۸ آیت‌م است و در طیف ۶ درجه‌ای لیکرت قرار دارد، استفاده شد. این پرسشنامه شامل دو سبک گوش‌سپاری برای درک و گوش‌سپاری برای پاسخ‌دادن است که در این تحقیق تنها از ۹ آیت‌م خرده‌مقیاس گوش‌سپاری برای درک استفاده شد. هرچقدر نمره فرد در این سبک بالاتر باشد، نشان‌دهنده نوع گوش‌سپاری مؤثرتر همسر به شریک خود است. در مطالعه عشقی (۲۰۱۳) ضریب پایایی این خرده‌مقیاس، ۰/۹۲ و در این مطالعه ضریب پایایی به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۱ به دست آمد.

گسترش خود: پرسشنامه گسترش خود توسط لواندسکی و آرون (۲۰۰۲) طراحی شده است و دارای ۱۴ گویه است که در یک لیکرت ۷ درجه‌ای (نه چندان=۱ تا بسیار زیاد=۷) قرار دارند. لواندسکی و آرون (۲۰۰۲) ضریب پایایی پرسشنامه را با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۷ و ۰/۸۹، و لواندسکی و آکرمن (۲۰۰۶) ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۶ را گزارش کرده‌اند. رجیبی و همکاران (۲۰۱۷) ضریب پایایی به روش آلفای کرونباخ را ۰/۹۲ گزارش کردند. در این مطالعه، ضریب پایایی پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۹۴ بدست آمد. همچنین هاگز، اسلاتر و لواندسکی (۲۰۲۰) روایی همگرای این پرسشنامه را با مقیاس رشد شخصی ریف (۱۹۸۹)، به نقل از: Hughes et al., 2020) معنادار گزارش داد.

یافته‌ها

هدف پژوهش حاضر، مقایسه پردازش بین فردی، گوش‌دادن مؤثر و گسترش خود در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی بود. اطلاعات بدست آمده در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد ارزیابی قرار گرفت. در سطح توصیفی میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش و در سطح استنباطی از آزمون یومن ویتنی استفاده شده است. لازم به ذکر است در این پژوهش میانگین سن زنان متقاضی طلاق ۲۶ سال و زنان عادی ۳۲ سال و میانگین سن ازدواج در زنان متقاضی طلاق ۲۳ سال و زنان عادی ۲۱ سال بود. در جدول ۱ میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش: پردازش بین فردی و گسترش خود در زنان عادی و متقاضی طلاق نشان داده شده است.

جدول ۱- میانگین و انحراف معیار پردازش بین فردی و گسترش خود در زنان عادی و متقاضی طلاق

متغیر	گروه	میانگین	انحراف معیار
پردازش بین فردی	عادی	۵۲/۱۰	۱۴/۱۵
	متقاضی طلاق	۴۵/۷۶	۹/۴۸
گسترش خود	عادی	۷۲/۱۳	۲۴/۶۰
	متقاضی طلاق	۴۷/۳۸	۲۱/۶۷
گوش دادن مؤثر	عادی	۳۷/۲۱	۹/۳۳
	در متقاضی طلاق	۲۹/۳۶	۹/۴۰

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود میانگین پردازش بین فردی، گسترش خود و گوش‌دادن مؤثر در زنان عادی بیشتر از زنان متقاضی طلاق است. به منظور بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها از کلموگروف-اسمیرنوف استفاده گردید. در ادامه، در جدول ۲ نتایج ارائه گردید.

1. Listening Styles in Committed Relationship

2. self expansion scale

جدول ۲- جدول کولموگروف-اسمیرنوف برای متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	پردازش بین فردی	گسترش خود	گوش دادن مؤثر
کولموگروف-اسمیرنوف	۰/۱۱	۰/۱۲	۰/۰۸
سطح معناداری	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۲

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد توزیع هر سه متغیر پردازش بین فردی، گوش دادن مؤثر و گسترش خود، غیرنرمال است. بنابراین به منظور بررسی تفاوت بین گروه‌ها از آزمون غیرپارامتریک یومن ویتنی استفاده شد و نتایج در ادامه در جدول ۲ ارائه گردید.

جدول ۳- جدول آزمون یومن ویتنی برای مقایسه زنان عادی و متقاضی طلاق در متغیرهای پردازش بین فردی و گسترش خود

متغیر	گروه	تعداد	آماره یومن ویتنی	Z	P
پردازش بین فردی	عادی	۶۰	۱۳۶۲/۵۰	-۲/۲۹	۰/۰۲۲
	متقاضی طلاق	۶۰			
گسترش خود	عادی	۶۰	۸۱۳/۵۰	-۵/۱۷	۰/۰۰۱
	متقاضی طلاق	۶۰			
گوش دادن مؤثر	عادی	۶۰	۸۹۳/۵۰	-۴/۷۶	۰/۰۰۱
	متقاضی طلاق	۶۰			

با توجه به یافته‌های ارائه شده در جدول ۳ می‌توان نتیجه گرفت که بین نمره‌های گروه زنان عادی و زنان متقاضی طلاق در متغیر پردازش بین فردی ($z = -۲/۲۹$)، گوش دادن مؤثر ($z = -۴/۷۶$) و در نهایت گسترش خود ($z = -۵/۱۷$) تفاوت معنادار وجود دارد و زنان عادی در هر سه متغیر میانگین بالاتری نسبت به زنان متقاضی طلاق دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این تحقیق مقایسه پردازش بین فردی، گوش دادن مؤثر و گسترش خود در زنان متقاضی طلاق و عادی بود. به عنوان اولین یافته، مقایسه میانگین‌ها و همین‌طور آزمون یومن ویتنی نشان داد زنان متقاضی طلاق، پردازش بین فردی کمتری نسبت به زنان عادی دارند. در این راستا، تحقیقاتی وجود دارد که نشان می‌دهند زوج‌های آشفته سطح پایینی از پردازش بین فردی در رابطه زناشویی دارند (نادری، ۱۳۹۴؛ Eshghi, 2013). رید و همکاران (۲۰۰۶) بر این باورند که وجود معضلاتی نظیر عدم توجه به دیدگاه همسر، تمایل به نگاه کردن مسائل تنها از دید خود و به دنبال آن تلاش برای اثبات نقطه نظر خود (Dalton, 2005) که در مغایرت با پردازش بین فردی است، به آشفته‌گی زناشویی دامن می‌زند و موجب افزایش احتمال طلاق می‌شود. چنانکه جان لانگ (۱۹۸۸) در تحقیق خود پی برد که وجود یا عدم وجود دیدگاه دیگری که به عنوان مؤلفه مهم در پردازش بین فردی ایفای نقش می‌کند می‌تواند موجب افزایش سازگاری یا کاهش آن در زوج‌ها شود. به طور کلی، وجود پردازش بین فردی موجب ارتقاء بینش فرد نسبت به رفتار خود و تقویت درک همدلانه نسبت به همسر می‌شود (Miller, 2008).

رید و همکاران (۲۰۰۶، ۲۰۰۸) نشان دادند ارتقای حسّ ما بودن که موجب ایجاد حسّ اشتراک و نزدیکی به یکدیگر در رابطه می شود، خود باعث افزایش پردازش بین فردی، رضایتمندی زناشویی، بهبود رابطه متقابل و نزدیکی رابطه می گردد. آنها نشان دادند افزایش این متغیرها بر کاهش آشفتگی زناشویی تأثیر دارد، به طوری که این نتایج در پیگیری‌های دو سال بعد نیز مشاهده شد. دیویس و همکاران (۱۹۹۶) نیز خاطر نشان کردند که توانایی اتخاذ دیدگاه طرف مقابل که یکی از مؤلفه‌های پردازش بین فردی است به افراد امکان می‌دهد نسبت به اطرافیان احساس دلسوزی و شفقت داشته باشند و بر گرایش‌های خودپسندانه که به تعصّب‌هایی مثل خطای مقصدانستن مطلق دیگری منجر می‌شوند، غلبه کنند. به نظر می‌رسد داشتن این مهارت موجب ایجاد سازگاری و صمیمیت بیشتر در رابطه می‌شود.

می‌توان گفت پردازش عمیق بین فردی، نوع پنهانی از هوش اجتماعی-هیجانی است (Kihlstorm & Cantor, 2000) که می‌توان آن را تقویت کرد؛ هرچند به نظر می‌رسد برخی مراجعان، این توانایی را آسان‌تر از سایرین ایجاد می‌کنند. پردازش مذکور عبارت است از فکر کردن به خود و دیگری، به شیوه‌ای تعاملی و تقابلی؛ با این وصف، شخص نسبت به تأثیر سخنانش بر دیگری و بالعکس، حساس و هشیار می‌شود. تفکر گفته شده، تنها ابراز همدلی نسبت به دیگری نیست، بلکه توانایی فراتر رفتن از همدل بودن را نیز شامل می‌شود. اگر همدلی را به مثابه «تجربه نیابتی احساس، افکار یا نگرش‌های دیگری» تعریف کنیم، در این صورت پردازش بین فردی، علاوه بر همدلی شامل آگاهی عقلانی و ذهنی، کنش‌ها، واکنش‌ها و افکار خود در قبال فرد دیگر و ایجاد تعامل با آنها نیز می‌شود (Reid et al., 2006). به عبارت بهتر، استفاده از پردازش بین فردی موجب درک بهتر این موضوع می‌شود که هر کدام از زوجها چگونه به‌طور ذهنی و تجربی (هیجانی، شهودی و تخیلی)، در عین حفظ فردیت خود با طرف مقابل رابطه‌ای تعاملی برقرار می‌کنند. این یعنی همبستگی متقابل، بدون وجود وابستگی، در مسیر این پردازش با درک هر کدام از طرفین رابطه از خود، همسر و شیوه تقابل با او به تدریج واکنش‌های متفاوت‌تری نسبت به رابطه بروز پیدا می‌کند. این اتفاق می‌تواند باعث ایجاد همکاری خودجوش زوج در رابطه شود و قاعدتاً احساس و تجربه هر کدام از این دو نفر از همانندسازی با رابطه در آن نقش دارد (Fergus & Reid 2001).

در تبیین این یافته می‌توان گفت هرچند دلایل متعددی برای طلاق وجود دارد اما به صورت کلی زنان مراجعه‌کننده برای طلاق توانایی همدلی کمتری دارند و در دیدن نقطه نظر طرف مقابل (مؤلفه پردازش بین فردی) در رابطه ضعف دارند. از این رو، احتمال این که در بحران‌های تکان‌دهنده زندگی به توافق دست پیدا کنند، کمتر است. چنانکه برخوردار بودن از توانایی همدلی موجب توجه بیشتر زوجها به یکدیگر و اهمیت قائل شدن برای گفته‌های همسر می‌گردد و موجب افزایش کیفیت رابطه زناشویی آنان می‌شود (Jeni, Burnette & Renae, 2009).

همچنین نتایج نشان داد بین زنان عادی و متقاضی طلاق در گوش دادن مؤثر تفاوت وجود دارد و زنان متقاضی طلاق در میانگین گوش سپاری برای درک، پایین‌تر از نمونه عادی هستند. این یافته با پژوهش‌های احمد و رید (۲۰۰۸)، کوهن و همکاران (۲۰۱۸)، رید و همکاران (۲۰۰۶) و عشقی (۲۰۱۳) همسو می‌باشد. دونل و رید (۲۰۰۲، به نقل از: Ahmad & Reid, 2008) در پژوهش‌های خود دریافتند که گوش سپاری همدلانه با هدف درک همسر می‌تواند موجب رضایت بیشتر از ارتباط و توانایی بهتر برای مقابله با مشکلات در زندگی شود. به نظر می‌رسد گوش دادن فعّالانه از جمله راه‌های درک شریک زندگی خصوصاً در بحران‌هاست (Kuhn et al., 2018) اما از آنجا که زوج‌های آشفتنه در مقایسه با زوج‌های غیرآشفتنه بیشتر تمایل دارند درگیر مسائل خود، و ردوبدل کردن گله و شکایت باشند، دچار ضعف شنیداری و ضعف مهارت اعتباربخشی به همسر ایجاد می‌شوند (برنشتاین و برنشتاین ۱۳۸۲)؛ چنانکه شواهد تأییدکننده‌ای نیز در محیط‌های مشاوره‌ای در این مورد وجود دارد. این پژوهشگران در پژوهش‌های خود دریافتند که هرچه نمره افراد در گوش دادن برای درک، بالاتر باشد رضایتمندی زناشویی بیشتری را تجربه می‌کنند.

بر اساس یافته‌ها، بین گسترش خود در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی تفاوت وجود دارد و زنان عادی، گسترش خود بالاتری دارند. بر این اساس رجیبی و همکاران (۲۰۱۷) نیز در تحقیق خود نشان دادند که گسترش خود با تعهد در زندگی زناشویی ارتباط دارد و هرچه میزان گسترش خود بالاتر باشد احتمال خیانت زناشویی پایین‌تر است. به عبارت بهتر می‌توان گفت با بالا بودن میزان گسترش خود همسران، احتمال رخ‌دادن خیانت زناشویی و به دنبال آن آشفتگی زوجی پایین‌تر است. به این دلیل که گسترش خود شامل مشارکت در تجربیات بدیع و چالش‌برانگیز و نیز پذیرش ویژگی‌های فرد نزدیک به عنوان ویژگی‌های خود است (Hughes et al., 2020) و این تجارب می‌تواند بعدها با شریک زندگی به اشتراک گذاشته شود (Carswell et al., 2021).

به نظر می‌رسد وجود این ویژگی در هر یک از افراد حاضر در رابطه زوجی باعث نزدیک‌تر شدن زن و شوهر به یکدیگر می‌شود و در تعامل آنها با یکدیگر به عنوان دو دوست نیز تأثیر دارد. به این صورت که تعامل زوجها با یکدیگر می‌تواند بدیع و برانگیزاننده باشد و باعث شود اعضای هر زوج، زوج دیگر را وارد خودپنداره کرده و باعث خودگسترشی شوند. شرکت در فعالیت‌های مشترک و به تبع آن ایجاد تجربه‌های جدید موجب می‌شود اعضای واحد زوجی حس بهتری را از بودن در کنار یکدیگر تجربه کنند. این نوع تجربه‌ها موجب می‌شود افراد از بودن در کنار یکدیگر لذت ببرند و احتمال طلاق کاهش می‌یابد.

بر اساس نتایج پژوهش حاضر می‌توان پیشنهاد داد که مشاوران خانواده و سایر متخصصان این حوزه به تأثیر متغیرهای پژوهش در ارتباط زناشویی توجه کنند و از طریق استفاده از نتایج پژوهش حاضر در درمان، آموزش و در نهایت بالابردن سطح مهارت‌های پردازش بین‌فردی، گوش‌دادن مؤثر و گسترش خود در رابطه زوجی، به ارتقاء کیفیت زندگی زناشویی کمک کنند. همچنین می‌توان از نتایج این پژوهش برای مشاوره پیش از ازدواج استفاده کرد و سطوح متغیرها را در کسانی که جهت مشاوره پیش از ازدواج حضور می‌یابند مورد سنجش قرار داد؛ از این طریق می‌توان در راستای جلوگیری از مشکلات آینده در جلسات مشاوره پیشنهادهایی به افراد در آستانه ازدواج ارائه کرد.

در زمینه پژوهش‌های آینده پیشنهاد می‌شود خصوصاً متغیرهایی نظیر پردازش بین‌فردی در مردان نیز مورد بررسی قرار گیرد. مقایسه نتایج به دست آمده در این زمینه با جامعه زنان می‌تواند خود راه گشای تدوین پروتکل‌هایی برای هر دو گروه باشد که در آن ویژگی‌های جنسیتی نیز لحاظ گردد. پژوهش حاضر مانند سایر پژوهش‌ها با محدودیت‌هایی روبرو بود؛ ابتدا این که یک بخش از نمونه این پژوهش را زنان متقاضی طلاق تشکیل می‌دادند. برخی از این زنان به دلیل شرایط خاصی که در آن قرار داشتند تمایل کمتری به شرکت در پژوهش نشان می‌دادند و در نتیجه جمع‌آوری داده‌ها در این بخش با دشواری روبرو بود، همچنین به دلیل این که در پژوهش حاضر صرفاً زنان مشارکت داشتند تعمیم نتایج به تمام افراد متقاضی طلاق با محدودیت‌هایی روبرو است.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران از همکاری کلینیک مددکاری اجتماعی تدبیر شهرستان نورآباد لرستان و تمامی شرکت‌کنندگانی که در اجرای این پژوهش همکاری داشتند، کمال تشکر و قدردانی را دارند.

منابع

- برنشتاین، ف.، و برنشتاین، م. (۱۳۸۲). *شناخت و درمان اختلاف‌های زنا شویی*. (ترجمه حمیدرضا سهرابی) چاپ دوم، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- رجبی، غلامرضا؛ نادری نوبندگانی، زهرا، امان‌الهی، عباس، و شهینی بیلاق، منیجه (۱۳۹۴). اثربخشی زوج درمانی سیستمی سازه‌گرا بر پردازش بین فردی و نزدیکی رابطه در زوج‌های آشفته، *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۶(۲۱)، ۱۰۵-۱۲۸.
- صالحی، محمدنبی، نعیمی، عبدالزهرا، و کاظمی، نسا و حمیدی، زیبا (۱۳۹۷). اثربخشی درمان پردازش مجدد هولوگرافیک بر کنترل عواطف و دشواری در تنظیم هیجان زنان متقاضی طلاق مواجه شده با خیانت همسر. *زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)*، ۹(۳۶)، ۱۹۷-۲۱۵.
- مؤمنی جاوید، مهرآور، و نادری نوبندگانی، زهرا (۱۳۹۲). *روابط فرازنا شویی: نظریه، کاربرد و درمان*. تهران: انتشارات آوای نور.
- نادری نوبندگانی، زهرا (۱۳۹۴). اثربخشی زوج درمانی سیستمی سازه‌گرا بر پردازش بین فردی، نزدیکی رابطه، رابطه متقابل و سازگاری زوجی در زوج‌های آشفته مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه شهیدچمران اهواز.
- هالفورد، کیم (۱۳۸۴). *زوج درمانی کوتاه‌مدت*. (ترجمه مصطفی تبریزی، مژده کاردانی، و فروغ جعفری) تهران: انتشارات فراروان.
- Ahmad, S. & Reid, D. W. (2008). Relationship Satisfaction among South Asian Canadians: The role of 'complementary-equality' and listening to understand. *Interpersona*, 2(2), 131-150.
- Aron, A. & Aron, E. N. (1996). Self and self-expansion in relationships. In G. J. O. Fletcher & J. Fitness (Eds.), *Knowledge structures in close relationships: Social psychological approach* (325-344). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Aron, A., Aron, E. N., Tudor, M. & Nelson, G. (1991). Close relationships as including other in the self. *Journal of Personality & Social Psychology*, 60, 241-253.
- Aron, A., Norman, C. C. & Aron, E. N. (1998). Self-expansion model and motivation. *Representative Research in Social Psychology*, 22, 1-13.
- Baxter, L. A. (1987). Cognition and communication in the relationship process. In R. Burnett, P. McGhee, & D. Clarke (Eds.), *Accounting for relationships: Explanation, representation, and knowledge* (pp. 192-212). New York: Methuen.
- Bayraktaroğlu, H. & Çakıcı, E. (2013). Factors related with marital adjustment. *Egitim Arastirmalari-Eurasian Journal of Educational Research*, 53/A, 297-312.
- Carswell, K. L., Muise, A., Harasymchuk, C., Horne, R. M., Visserman, M. L., & Impett, E. A. (2021). Growing desire or growing apart? Consequences of personal self-expansion for romantic passion. *Journal of Personality and Social Psychology*, 121(2), 354-377.
- Collins, N. L., & Feeney, B. C. (2004). An Attachment Theory Perspective on Closeness and Intimacy. In D. J. Mashek & A. P. Aron (Eds.), *Handbook of Closeness and Intimacy* (pp. 163-187). Lawrence Erlbaum Associates Publishers

- Dalton, J. (2005). Increasing marital satisfaction in clinically distressed couples: The role of empathic accuracy and “we-ness.” Doctoral dissertation, York University, Toronto, Ontario, Canada.
- Davis, M. H., Conklin, L., Smith, A. & Luce, C. (1996). Effect of perspective taking on the cognitive representation of persons: A merging of self and other. *Journal of Personality and Social Psychology*, 70, 713-726.
- Doell, F. K. (2003). Partners listening styles and relationship satisfaction: Listening to understand vs. listening to respond. Master’s Thesis, York University, Toronto, Ontario, Canada.
- Doell, F. K. (2010). Enhancing couples' communication through systemic-constructivist couple therapy: The relationship between marital listening and relationship quality. Doctoral dissertation, York University, Canada.
- Eshghi, N. (2013). Investigating the effects of systemic constructivist couple therapy (SCCT)-based relationship enhancement workshops on the relationship satisfaction of couples in the community. Master Thesis, York University.
- Fergus, K. D. & Reid, D. W. (2001). The couple’s mutual identity: A systemic constructivist approach to the integration of persons and systems. *Journal of Psychotherapy Integration*, 11, 385-410.
- Harris, S. G. (2011). Self-expansion in Adults Aged 50 and Older: The Role of Volunteering. Doctoral Dissertation, University of Nevada, Reno.
- Hughes, E. K., Slotter, E. B., & Lewandowski Jr, G. W. (2020). Expanding who I am: Validating the self-expansion preference scale. *Journal of Personality Assessment*, 102(6), 792-803.
- Jeni, L., Burnette, A. & Renae, F. (2009). Individual differences in implicit theories of relationships and partner fit: Predicting forgiveness in developing relationships. *Journal of Personality and Individual Differences*, 34, 45-56.
- Kamali, Z., Allahyar, N., Ostovar, S., Alhabshi, S. M. S. B. S. M. & Griffiths, M. D. (2020). Factors that influence marital intimacy: A qualitative analysis of Iranian married couples. *Cogent Psychology*, 7(1), 1771118.
- Kihlstorm, J. F. & Cantor, N. (2000). Social intelligence. In R. J. Sternberg (Ed.), *Handbook of intelligence* (2nd ed., pp. 359–379). Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Kluger, A. N. & Itzhakov, G. (2022). The power of listening at work. *Annual Review of Organizational Psychology and Organizational Behavior*, 9 (1), 1-48.
- Kuhn, R., Bradbury, T. N., Nussbeck, F.W. & Bodenmann, G. (2018). The power of listening: Lending an ear to the partner during dyadic coping conversations. *Journal of Family Psychology*, 32 (6): 762-772.
- Lewandowski, G. W. & Ackerman, R.A. (2006). Something’s Missing: Need Fulfillment and Self-Expansion as Predictors of susceptibility to Infidelity. *The Journal of Social Psychology*, 164, (4), 389-403.

- Lewandowski, G. W., Jr. & Aron, A. (2002, February). The Self-expansion scale: Construction and validation. Paper presented at the Third Annual Meeting of the Society of Personality and Social Psychology, Savannah, GA.
- Long, E. C. (1990). Measuring dyadic perspective-taking: Two scales for assessing perspective-taking in marriage and similar dyads. *Educational and psychological measurement*, 50 (1), 91-103.
- Long, J. E. C. (1988). Perspective-Taking as a Determinant of Marital Adjustment and Propensity to Divorce. Doctoral dissertation, Oregon State University.
- McKenna, L., Brown, T., Williams, B. & Lau, R. (2020). Empathic and listening styles of first year undergraduate nursing students: A cross-sectional study. *Journal of Professional Nursing*, 36 (6), 611-615.
- Miller, S. (2008). *Thinking and speaking in the third person: an extraction study of a technique from systemic-constructivist couple therapy*. Graduate program in psychology. Master's Thesis, York University, Toronto, Ontario, Canada.
- Papp, L. M., Kouros, C. D. & Cummings, E. M. (2010). Emotions in marital conflict interactions: Empathic accuracy, assumed similarity, and the moderating context of depressive symptoms. *Journal of Social and Personal Relationships*, 27 (3), 367-387.
- Rajabi G, Momeni Javid, M. & Jelodari A. (2017). Need-Fulfillment and Self-Expansion as Predictors of Marital Commitment Amongamong Students, *Jentashapir Journal of Health Research*. 8(1).
- Reid, D. W., Dalton, J., Laderoute, K., Doell, F. & Nguyen, T. (2006). Therapeutically induced changes in couple identity: The role of 'we-ness' and interpersonal processing in relationship satisfaction. *Genetic, Social and General Psychology Monographs*, 132, 121-143.
- Reid, D. W., Doell, F., Dalton, J. & Ahmad, S. (2008). Systemic constructivist Couple therapy (SCCT): description of approach, theoretical advances, and published longitudinal evidence. *Psychotherapy Theory, Research, Practice, Training*, 45 (4), 477-490.
- Schneider, P. & Schneider, H. (1991). Mutuality in couples' therapy: Addressing the effects of sexism in the marital relationship. *The American Journal of Family Therapy*, 19 (2), 119-128.
- Sillars, A. & Parry, G. (1982). Stress, cognition, and communication in interpersonal conflicts. *Communication Research*, 9, 201-226.